



دانیل بن سعید : یادداشتی بر زندگی و آثارش

هوشنگ سپهر

صاحب سبک بود. او در عین حال فردی بود فروتن، خوش برخورد، و به رغم بیماری جانگدازش، در همه جا حاضر با لبخند فراموش نشدنی اش.

دانیل در سال ۱۹۴۶ در شهر تولوز در جنوب فرانسه در یک خانواده یهودی بسیار تنگدست به دنیا آمد. پدرش حییم بن سعید سال ها پیش از تولد دانیل در قهوه خانه ای در شهر اوران واقع در الجزایر با شغل گارسونی امرار معاش می کرد. مادرش یک فرانسوی از طبقه کارگر بود که در نوجوانی فرانسه ی در اشغال نازی های ضد یهود را ترک گفته و به الجزایر کوچ می کند. او در ۱۸ سالگی به حییم، یک عرب یهودی، دل می بندد. در دورانی که الجزایر مستعمره فرانسه است و فرانسه در اشغال آلمانی ها و با یک حکومت فاشیستی ضدیهود، دختر جوان باید یک تنه به جنگ همه برود. حییم بن سعید همراه با دو برادرش توسط حکومت ویشی دست نشانده هیتلر به دلیل یهودی بودن دستگیر شده و به اردوگاه مرگ فرستاده می شوند. دختر جوان فرانسوی با تهییبه اوراق هویت جعلی در اثبات «یهودی نبودن» همسر عرب خود موفق به آزادی حییم می شود اما دو برادر

در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰ بیماری ۱۵ ساله دانیل بن سعید سرانجام او را ربود و نه تنها جنبش جهانی طبقه کارگر و کلیه جنبش های رهایی بخش و مترقی جهان یکی از وفادرترین، مبارزترین و پی گیرترین یارانش را از دست داد بلکه هم چنین یکی از با استعدادترین روشنفکران مارکسیست در طی چند دهه گذشته را هم از میان ما رفت. در طی سال های اخیر چند مقاله کوتاه از او به فارسی برگردانیده شده اما چهره واقعی اش نزد ایرانیان ناشناس باقی مانده است. در محافل چپ ایرانی دانیل را عمدتاً به عنوان یک فیلسوف مارکسیست و استاد دانشگاه صاحب کتاب می شناسند. اما این فقط بخشی از شخصیت سیاسی او بود و به هیچ وجه حق مطلب را درباره اش ادعا نمی کند. عمده ترین بخش فعالیت های دانیل یعنی نقش او در بازسازی نظری و تشکیلاتی چپ رادیکال نه فقط در فرانسه بلکه در سطح جهان کاملاً ناشناخته باقی مانده است. برای کسانی که از نزدیک دانیل را می شناختند او کمونیستی انترناسیونالیست، مارکسیستی انقلابی، و مبارزی خستگی ناپذیر بود، هم چنین یک رهبر سیاسی، یک سازمان ده تظاهرات، یک سخنور و مبلغ، یک مجادله گر سیاسی، یک استاد فلسفه در دانشگاه، یک نویسنده پرکار و

دیگر اعدام می شوند. کمی بعد زوج جوان به فرانسه نقل مکان می کنند و در تولوز یکی از شهرهای جنوبی در مرز اسپانیا اقامت می گیرند. دانیل در کتاب زندگی نامه اش^{۳۱} که به نقل این ماجرا می پردازد اشاره می کند که "... شگرف این که فاصله زمانی بین این بربریت و رویداد های سال ۱۹۶۸ کم تر از ۳۰ سال بود."

سیاست حزب در رابطه با حمایت حزب از نامزدی فرانسوا میتران در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۵، از حزب اخراج می شوند. همان سال دانیل موفق به ورود به مدرسه معتبر اِکول نرمال سوپریور می شود و به پاریس نقل مکان می کند.

دانیل یکی از پایه گذاران تشکل "جوانان کمونیست انقلابی" (Jeunesse Communistes Révolutionnaires, JCR) در سال ۱۹۶۶ بود و یکی از گردانندگان جنبش ۲۲ مارس، یک تشکل دانشجویی، او از چهره های اصلی جنبش ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه بود و در بین رهبران آن جنبش در زمره افرادی نادری بود که تا آخرین روز زندگی به باورهای انقلابی خود پای بند باقی ماند و برای آن ها مبارزه کرد.

در پی رویدادهای مه ۱۹۶۸ حکومت ژنرال دوگل رئیس جمهور وقت فرانسه، سازمان "جوانان کمونیست انقلابی" JCR را غیرقانونی اعلام می کند و رهبرانش تحت تعقیب قرار می گیرند. دانیل از روی ناچاری به زندگی مخفی روی می آورد. مارگریت دوراس نویسنده سرشناس دانیل را در خانه خود پناه می دهد و در آن جا با هانری وبر مشترکاً اولین کتابشان بنام "مه ۶۸، تمرین کلی"^۱ را می نویسند. این کتاب از رویدادهای سال ۱۹۶۸ و حال و هوای زمانه سخن می گوید.

در سال ۱۹۶۹ دانیل "اتحادیه کمونیست های انقلابی" (Ligue Communiste Révolutionnaire, LCR) را با کمک آلن کریوین و دیگر هم فکرانش تأسیس می کنند. او تا آخرین روزهای حیاتش از رهبران آن محسوب می شد. "اتحادیه کمونیست های انقلابی" یکی از بخش های اصلی بین الملل چهارم بود و دانیل هم یکی از متفکرین و از سازمان دهان آن. دانیل انترناسیونالیستی معتقد بود، او علاوه بر زبان فرانسوی به زبان های اسپانیولی و پرتغالی مسلط بود و نقش مهمی در سامان یابی سازمان های چپ رادیکال در آمریکای لاتین، اسپانیا و پرتغال داشت.

فرانسه در سال ۱۹۸۹ به مناسبت دویستمین سالگرد انقلاب کبیر سراسر در جشن است، اما نه جشن پابرهنگانی امروزی که پدران و مادران شان دویست سال پیش برای زندگی بهتر انقلاب کرده بودند، بلکه جشن میراث خوران آن انقلاب است که به یمن ترمیدور*

حییم در تولوز برای امرار معاش کافه ای باز می کند به نام "کافه دوستان". این کافه پاتوقی است برای پناهندگان اسپانیولی ضد فرانکو، ایتالیایی های ضد فاشیزم، اعضای سابق جنبش مقاومت فرانسه و کارگران مبارز با گرایشات مختلف. جلسات حزب کمونیست محل هم در آن جا برگزار می شود. مادرش که فرزند یک کمونار بود سرنترسی داشت. او جمهوریخواه دواآتشه ای بود که به خاطر این که یکی از اعضای خانواده اش در مخالفت با اعدام لوئی شانزدهم سخن گفته بود به مدت ده سال با او ترک رابطه می کند. در همین ایام است که دانیل نوجوان شاهد انفجار خانه پدر دوستش توسط اعضای یک گروه دست راستی- فاشیستی است، واقعه ای که به گفته خودش بر او بسیار تأثیر می گذارد. پدر دوستش یک پزشک کمونست خوش نامی بود از اعضای نیروی مقاومت که در دوران اشغال فرانسه توسط آلمان هیتلری با نازی ها می جنگیدند. در تاریخ ایجاد وحشت و ترور همواره روش ارتجاع و نیروهای سیاه بوده است.

در این که دانیل فرد با استعداد و تیزهوشی بود جای کم ترین شکی نیست. اما برای این که این دانیلی که ما از دست دادیم پرورده می شد استعداد و هوش مسلماً لازم بود اما به هیچ وجه کافی نبود. شرایط اجتماعی و خانوادگی هم بسیار نقش داشتند ("اردوگاه مرگ نازی ها"، "کافه دوستان"، "الجزایر مستعمره"، بمب گذاری فاشیست ها و...).

کشتار الجزایریان در متروی پاریس در سال ۱۹۶۲ توسط پلیس فرانسه، بر دانیل تأثیر زیادی می گذارد. او در همان سال است که در ۱۶ سالگی به عضویت سازمان جوانان حزب کمونیست فرانسه درمی آید. اما به سرعت از سیاست های حزب و دگماتیسم آن سرخورده می شود و به اتفاق فکرانش نظیر آلن کریوین و هانری وبر جناح چپی را در سازمان به وجود می آورند. در آن دوره پیروزی انقلاب کوبا و حماسه چه گوارا بنقد تأثیر زیادی بر جوانان رادیکالی مانند دانیل گذارده بودند. دانیل و همفکرانش سرانجام به خاطر مخالفت شان با

پزشکان حداکثر یک سال به او فرصت زندگی می دهند، خوشبختانه آنان در ارزیابی مقاومت انسانی اشتباه کردند. از این هنگام دانیل با سرعت حیرت انگیزی به نوشتن می پردازد. هرچه از قدرت فیزیکی اش بیشتر کاسته می شود بر قدرت فکری اش بیشتر افزوده می شود بطوری که در طی ۱۵ سالی که با مرگ دست و پنجه نرم می کند بیش ۳۵ کتاب و ۲۰۰ مقاله مهم درباره موضوعات گوناگون به نگارش درمی آورد. گویی با اندیشه و قلمش می خواست بر مرگ فیزیکی اش غلبه کند.

در فردای شکست انقلابات اروپا در سال ۱۸۴۸، مارکس با اوضاع و احوال مشابه ای مواجه می شود. در این دوره است که او شناخت علمی نظام سرمایه داری را در دستور کار خود قرار می دهد، پروژه ای که برای سال های طولانی عمده ترین فعالیت او محسوب می شود. مورد مشابه دیگر واکنش لنین به رویداد غیر مترقبه و فاجعه انگیز رأی موافق دادن احزاب سوسیال دموکرات به بودجه جنگی دولت های جنگ طلب خود بود: در پی این فاجعه است که لنین به بازخوانی هگل و مارکس روی می آورد.

نکته دیگری که در چرخش فعالیت سال های آتی او نمی تواند بی تأثیر بوده باشد، آگاهی اش از ابتلاء به بیماری علاج ناپذیر و از فرجام گریزناپذیرش بود. پزشکان حداکثر یک سال به او فرصت زندگی می دهند، خوشبختانه آنان در ارزیابی مقاومت انسانی اشتباه کردند. از این هنگام دانیل با سرعت حیرت انگیزی به نوشتن می پردازد. هرچه از قدرت فیزیکی اش بیشتر کاسته می شود بر قدرت فکری اش بیشتر افزوده می شود بطوری که در طی ۱۵ سالی که با مرگ دست و پنجه نرم می کند بیش ۳۵ کتاب و ۲۰۰ مقاله مهم درباره موضوعات گوناگون به نگارش درمی آورد. گویی با اندیشه و قلمش می خواست بر مرگ فیزیکی اش غلبه کند.

از اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد عمده ترین آثار دانیل به مسائل کلیدی مارکسیزم اختصاص دارند: "سرمایه" مارکس، انقلاب اکتبر، محیط زیست، فمینیسم، مسأله یهود، فلسطین و تدارک یک طرح سیاسی نوین برای چپ رادیکال ضد سرمایه داری. در سال ۱۹۹۵ ابتدا کتاب "مارکس ناپهنگام، عظمت و مصائب یک نقد"^{۱۴} و در پی آن کتاب "ناموزنی زمان ها، جستاری درباره بحران ها، طبقات و تاریخ"^{۱۵} را می نویسد. این دو کتاب که در واقع مکمل یکدیگرند نه تنها دفاعیه اند برای مارکس در دورانی که او متهم اصلی است، بلکه بسیاری از ابهامات درباره ی اندیشه ی مارکس را برطرف می سازند.

غاصبان آن شدند و امروزه تاریخ نویسان و نظریه پردازان قلم به مزدشان در مضرات انقلاب و خشونت صدها کتاب می نویسند. همان هائی که روبسپیر را که نخستین کسی بود که قانون لغو مجازات اعدام را دویست سال پیش به کنوانسیون ارائه داد اما به واسطه مخالفت جناح راست بورژوا تصویب نشد، به خونخواری متهم می کنند و مارا را که در حمام به قتل رساندند، تروریست معرفی می کنند. در این اوضاع و احوال است که دانیل دو کتاب "من، انقلاب"^{۱۱} و "دویستمین سالگرد ترمیدور"^{۱۱} را می نویسد. به مسائلی نظیر "حقوق بشر، تروریسم، پیشرفت، پول، و ارزش های اخلاقی" می پردازد و از ریاکاری های سیاست بزان بورژوا و تاریخ نویسان تحریف گر تاریخ پرده برمی دارد. این دو نوشته به خوبی نشان می دهند که او تداوم ترکیبی است از ژاکوبینیسم انقلابی بابوف - بلانکی و کمونیزم رهائی بخش کمون پاریس.

دو کتاب بعدی دانیل، درباره والتر بنیامین^{۱۲} و ژاندارک^{۱۳} به واقع محصول دوران محزون و خموده ناشی از سال های بعد از ۱۹۸۹ است. دوران تهاجمات همه جانبه علیه مارکسیزم، پیروزی سرمایه در نبردش علیه کار و یکه تازی نئولیبرالیسم، رشد راست افراطی تحت لوای ناسیونالیسم به غایت ارتجاعی. بی جهت نیست که یکی دیگر از کتاب های این دوران عنوان "شرط بندی محزون"^{۱۶} بر خود دارد.

سقوط دیوار برلین، فروپاشی شوروی و بلوک شرق، جنگ اول عراق، جنگ های منطقه بالکان در پی فروپاشی یوگسلاوی سابق، جنگ داخلی در الجزایر و قتل عام حدود یک میلیون انسان در رواندا و... رویدادهایی بودند که طی چند سال چهره جهان را کاملاً دگرگون ساختند. سردرگمی ناشی از این رویدادها، که هنوز هم ادامه دارد، یک کندوکاو نظری جدی، طولانی و یک واکنش و کنش سیاسی سریعی را از چپ می طلبید. برای شناخت انکشاف اندیشه سیاسی دانیل در این دوران یادآوری دو مورد تاریخی کمابیش مشابه می تواند مفید باشد.

در دو کتاب فوق او با به مانند یک نقاش چیره دست به مرمت شاهکار کاملاً رنگ و رو رفته و غبار گرفته استادش می پردازد. به جنگ برداشت‌های ساده انگارانه، بی روح، مکانیکی، دگماتیک و مذهبی شده متداول از اندیشه مارکس می‌رود و با خوانشی زنده، پویا و کاراً دروازه دنیای تاکنون ناشناخته باقی مانده اندیشه های مارکس را بر ما می‌گشاید. شگرف نیست اگر این خانه تکانی به مذاق آن دسته از مارکسیست‌های خشک مغز که نوعی "ماتریالیسم تاریخی" مکانیکی و دگماتیک به مثابه قوانین خدشه ناپذیر جامعه و طبیعت از اندیشه مارکس استنتاج کرده اند، خوش نیاید. دانیل نخست به دفاع از مارکس در برابر حملات فیلسوفان معاصر می‌پردازد: کارل پوپر فیلسوف ضد کمونیست دوران جنگ سرد و محفل اکادمیکی که تحت عنوان "مارکسیسم تحلیلی" پیرامون جون الستر گرد آمده و به مخالفت با نظریه مارکس درباره ارزش و کار پرداخته بودند. سپس به بررسی خود اندیشه مارکس می‌پردازد. او نشان می‌دهد که هم پوپر و هم الستر در حملاتشان به مارکس نظراتی را به او نسبت می‌دهند که به هیچ وجه ارتباطی با مارکس ندارند. برای مثال پوپر مارکس را به "تاریخ گرایی" متهم می‌کند. تاریخ گرایی بدین معنا که با مطالعه گذشته می‌توان آینده را پیش بینی کرد: با خواندن کتاب "سرمایه" می‌توان رسیدن به کمونیسم را پیش بینی کرد، شبیه آن فرد دینداری که با خواندن نماز روزانه اش ظهور ناگزیر امام دوازدهم را تصدیق می‌کند.

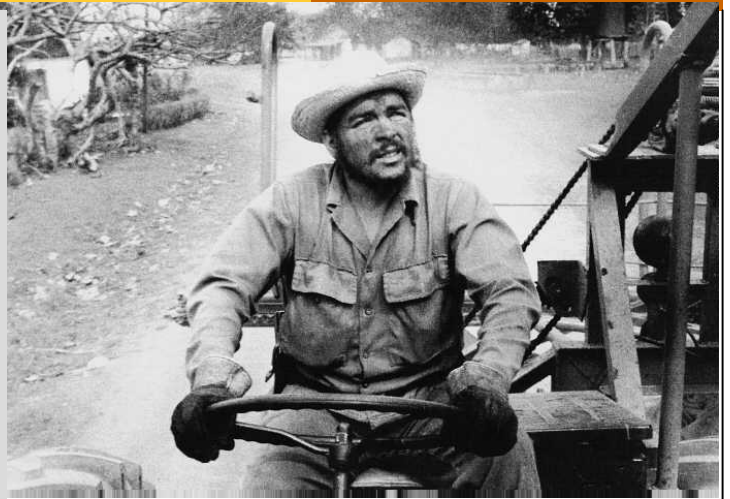
در کتاب "مارکس نابهنگام، عظمت و مصائب یک نقد" که شاید مهم‌ترین اثر نظری اش محسوب شود او به خوانشی نامتعارف از کتاب "سرمایه" مارکس می‌پردازد و بی اساس بودن بسیاری از ایراداتی که به لحاظ نظری به این کتاب می‌گیرند را اثبات می‌کند. این کتاب قدرت روشنگری و تحلیلی او را برای همیشه تثبیت می‌کند. کتاب از سه بخش تشکیل شده است؛ بخش اول به بازخوانی کتاب "سرمایه" مارکس می‌پردازد. سامانه اقتصادی-سیاسی و مقولاتی نظیر بحران، چرخه‌های اقتصادی را مورد تحلیل قرار می‌دهد تا از آن طریق بتواند چشم اندازی برای تحولات دوران کنونی بیابد. بخش دوم اختصاص دارد به تضاد های طبقاتی، رابطه متقابل بین آن ها: مناقشات اجتماعی، سلطه سلسله مراتب و فشار ناشی از سرکوب جنسی، منازعات قومی (بین ملیت ها، اقوام، پیروان ادیان در چارچوب جهانی شدن سرمایه معاصر). آخرین بخش بر پایه کارهای ارنست بلوخ، والتر بنیامین و شارل پگی به ساختار شکنی فتیسیسم تاریخی می‌پردازد. این کتاب ادای سهمی است در نقد مدرنیته کالائی و باورهای متداول.

در این کتاب دانیل تلاش می‌کند نشان دهد که اندیشه مارکس در طی صد سال گذشته شدیداً از سه تفسیر نادرست رنج برده است، بدین معنا که مارکسیسم: (۱) تاریخ گرا نیست، یعنی دارای یک فلسفه پایان تاریخ نیست؛ (۲) جامعه شناسی منطقی آمریک طبقات نیست؛ (۳) یک بررسی پوزیتیویستی علمی اقتصاد و تکامل تک خطی جامعه که اجباراً به کمونیسم منتهی می‌شود هم نیست. او نشان می‌دهد که مارکس، این متفکری که در قرن نوزدهم می‌زیست کماکان بهترین مفسر سرمایه داری جهانی شده قرن بیست و یکم و پاسخ گوی معضلات آن است. به تعبیری او مارکس "پسا- پست مدرن" را به ما می‌شناساند.

دانیل با یک بررسی جامع نشان می‌دهد که صرف نظر از برخی از نوشته‌های کم اهمیت ژورنالیستی مارکس، تقریباً در کلیه آثار مهم او کم‌ترین نشانه ای از این تز که کمونیسم پی آمد گریزناپذیر سرمایه داری است، دیده نمی‌شود. بازخوانی مارکس او را متقاعد می‌سازد که سیر تاریخ خطی نبوده و هم چون یک درخت دارای شاخه ها و انشعابات فراوان است، مجموعه ای از رویداد های احتمالی که پی آمدهایشان غیرقابل پیش بینی هستند. البته در روند انکشاف این رویدادها پیکارهای طبقاتی جایگاه اصلی را دارند اما نقش تصادف و احتمالات را نباید نادیده گرفت. دانیل نشان می‌دهد که آثار مهم مارکس بر غیر خطی بودن انکشاف تاریخ تأکید دارند و نادرست بودن برداشت های رایج را مستدل می‌سازد. این نه مارکس بلکه مارکسیست‌های بودند که یک چنین جامه تنگ مکانیکی ای را بر تن اندیشه و آثار مارکس کردند و قوانین حاکم بر طبیعت مرده را بر جامعه انسانی زنده و پر از جنب و جوش تحمیل کردند. دانیل مستدل می‌سازد هرآینه این جهانشمولی را بپذیریم آنگاه الزاماً قابل پیش بینی بودن آینده را هم باید قبول کنیم. در این دیدگاه نقش انسان به مثابه "عامل آگاه" و "عنصر مؤثر" به حداقل کاهش داده می‌شود. این دقیقاً ایدئولوژی و خواست سرمایه داری است. بوارون، دقیقاً در دوران شکست، عقب نشینی و افول مبارز طبقاتی است که بیش از هر زمان دیگری لازم است که بر ضرورت مبارزه طبقاتی و این که کمونیسم محصول خود به خودی جامعه طبقاتی نمی‌باشد، پای فشاریم. این کتاب را شاید بتوان مهم‌ترین اثری دانست که چپ رادیکال در طی چند دهه گذشته تولید کرده است.

در عصری که نظریه "پایان جهان" فوکویاما به ظاهر یکه تازی می‌کرد

بازخوانی مارکس او را متقاعد می‌سازد که سیر تاریخ خطی نبوده و هم چون یک درخت دارای شاخه‌ها و انشعابات فراوان است، مجموعه‌ای از رویدادهای احتمالی که پی آمدهایشان غیرقابل پیش بینی هستند. البته در روند انکشاف این رویدادها پیکارهای طبقاتی جایگاه اصلی را دارند اما نقش تصادف و احتمالات را نباید نادیده گرفت.



ارنستو چه گوارا

بلانکی آموخته بود.

بخش عمده از آثار دانیل به مسأله استراتژی، خصوصاً استراتژی انقلابی در قرن بیست و یکم اختصاص دارد. در کتاب "شرط بندی محزون"^{۱۶} به این مهم می‌پردازد و با توجه به رویدادهای دو دهه گذشته و جو شدیداً بدبینانه ناشی از شکست‌ها و آرزوهای بر باد رفته، قویاً به دفاع از "تعهد سیاسی و انقلابی" برمی‌خیزد، اما دفاعی نه بر پایه مفروضات، الگوها و دگم‌های از قبل تعیین شده و خدشه ناپذیر گذشته بلکه بر پایه فرضیات استراتژیک و چشم انداز واقعی. در این کتاب که به گفته میشل لووی زیباترین نوشته او است بار دیگر به منظور تأکید بر نکته فوق این جمله از پاسکال که "عمل رهائی بخش کاری است که پیامدش از قبل تعیین نشده" را به ما خاطر نشان می‌شود. میشل لووی که خود شاگرد و همکار لوسین گلدمن بوده بر این باور است که دانیل بن سعید با مطالعه کارهای گلدمن روش مارکس را در پاسکال می‌بیند. تعهد و درگیر شدن در سیاست انقلابی را هم چون یک شرط بندی حساب شده بر روی یک "تحقق تاریخی" می‌بیند که "خطر باختن همه چیز و یا خود باختن" را در بطن خود دارد. بدین ترتیب انقلاب دیگر ناشی از یک ضرورت تاریخی و از ملزومات قوانین آن و یا زائیده تضادهای اقتصادی سرمایه نیست، بلکه یک استراتژی مفروض و محتمل، و یک چشم انداز اخلاقی ای است که "بدون آن اراده پس می‌نشیند، روحیه مقاومت عقب می‌نشیند، تسلیم می‌شود، پیمان می‌شکند، اعتبار و حیثیتش را بر باد می‌دهد."

در رابطه با مغبون شدن توده‌ها از حکومت حزب سوسیالیست فرانسه و بر باد رفتن آرزوهایشان توسط سوسیال دموکراسی کتاب "چپ آنها

و نئو لیبرالیزم سرمست از باده پیروزی بود، این دو کتاب "خروس بی محل" به نظر می‌رسیدند. اما این دو کتاب هنوز از چاپخانه خارج نشده بودند که اعتصابات عظیم و طولانی کارگران فرانسه علیه تهاجمات همه جانبه سیاست‌های نئولیبرال، دولت دست راستی را ساقط می‌کند و بار دیگر مارکس زنده می‌شود و شبحش از دور نمایان.

اگر قرار باشد از میان دست آوردهای با ارزش دانیل در بازشناسی و تکامل اندیشه مارکسیستی تنها یکی را در این جای برشمیریم بی شک گسست ریشه ایش از پوزیتیویزم و دترمینیسم است که تار و پود مارکسیزم "ارتدوکس" عمیقاً به آن آغشته بود. در این امر بی شک بلانکی و بنیامین در او بی تأثیر نبودند. در کتاب نامبرده این جمله از بلانکی را می‌یابیم: " ... چیزهای شگرف انسانی، چیزهایی که در هر لحظه قابل تغییر می‌توانند باشند، بندرت شبیه چیزهای کهکشانی هستند که مقدرند و سرنوشتی گریزناپذیر دارند". یا این جمله والتر بنیامین: "هر لحظه تاریخ در تنگ و باریکی است که در آستانه اش ناجی‌ای می‌تواند ظاهر شود، یعنی انقلاب، این جهش ناگهانی رویداد محتملی است در واقعیت".

"گوست بلانکی، کمونیست مرتد" عنوان یکی از نوشته‌هایش است که مشترکاً با میشل لووی نوشته است. اندیشه و زندگی بلانکی بر او تأثیر انکار ناپذیری گذاشته بود. دفاع و وفاداری خستگی ناپذیر از محرومان و پرهیز از هر گونه خشک مغزی و تعصب عقیدتی را از



ارنست مندل

میشل لووی که خود شاگرد و همکار لوسین گلدمن بوده بر این باور است که دانیل بن سعید با مطالعه کارهای گلدمن روش مارکس را در پاسکال می‌بیند. تعهد و درگیر شدن در سیاست انقلابی را هم چون یک شرط بندی حساب شده بر روی یک "تحقق تاریخی" می‌بیند که "خطر باختن همه چیز و یا خود باختن" را در بطن خود دارد. بدین ترتیب انقلاب دیگر ناشی از یک ضرورت تاریخی و از ملزومات قوانین آن و یا زائیده تضادهای اقتصادی سرمایه نیست، بلکه یک استراتژی مفروض و محتمل، و یک چشم انداز اخلاقی ای است که "بدون آن اراده پس می‌نشیند"

صدوپنجاهمین سالگرد انتشار "مانیفست حزب کمونیست" نوشت و در آن سال‌های پیروزی ارتجاع سرمایه داری، فرآرسیدن مجدد "شبح کمونیست" را نوید می‌دهد. پیش بینی‌اش چندان هم بی ربط نبود.

در "تحویل ناپذیران. تزه‌های مقاومت مناسب زمانه"^{۲۴} که در سال ۲۰۰۱ نوشت با بیانی زیبا با تزه‌های پنج گانه‌اش به نبردی حماسی علیه منفی بافی‌های شوم و نغمه‌های بدبینانه و تسلیم طلبانه ی بی وقفه روشنفکران و هم رزمان گذشته خود می‌پردازد و در سکوت خفقان زای زمانه با نهیبی فرآرسیدن طوفانی خروشان را نوید می‌دهد: دستورالعمل هائی برای مقاومت و تسلیم نشدن در برابر فشارهای دوران نئولیبرالیسم، عصر انتقالی بین گذشته مخروبه و آینده نامعلوم.

کتاب "مقاومت، جستاری کلی درباره موش کور"^{۲۵} که در تداوم همین موضوع می‌نویسد، تلاشی است در جهت دست یابی به یک "سیاست مقاومت". در تاریخ ادبیات از شکسپیر گرفته تا مارکس موش کور همواره نماد سرسختی، مقاومت زیرزمینی و ظهور ناگهانی و غیر مترقبه در جایی است که انتظارش نمی‌رود. حیوانی که با انرژی خارق

و چپ ما^{۱۸} را می‌نویسد و سراب آن نوع "سوسیالیسم" را بر ملا می‌سازد.

یک سال از فروپاشی شوروی و اردوگاهش بیشتر نگذشته است و توپخانه ارتش ایدئولوژیک ارتجاع جهانی با تمام قوا یکه تاز میدان است. در همین سال است که "کتاب سیاه کمونیسم" در ظاهر یک کار تحقیقاتی علمی جمعی در بیش از هزار صفحه افشای جنایات کمونیست‌ها را هدف خود اعلام می‌کند. این کتاب سریعاً به اکثر زبان‌های مهم ترجمه شده و زیور تمام کتاب‌خانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها در سراسر جهان می‌شود. دانیل بیان حقیقت، مبارزه با افتراء و تحریف تاریخ، انتقال خاطرات و گنجینه انقلابی را وجه همت خود قرار می‌دهد و کتاب "چه کسی قاضی است؟"^{۱۹} را در پاسخ به محترفین به اصطلاح محقق تاریخ می‌نویسد و تاریخ را تنها داور واقعی به رسمیت می‌شناسد.

کتاب "لبخند شبح، روح نوین کمونیسم"^{۲۳} را به مناسبت

العاده ای در زیرزمین صبورانه به نقب زدن می پردازد، شبکه زیر زمینی تودرتوئی ایجاد می کند و به ناگهان جایی از زمین سر در می آورد که به هیچ وجه انتظارش نمی رود. موش کور نماد تسلیم نشدن است در برابر آن چه در ظاهر عمرش بسر آمده است. دانیل در این کتاب به نظریات فیلسوفانی می پردازد که در برابر طوفان های مخرب دهه های اخیر تسلیم نشدند. او نظریات آلتوسر، بادویو، دریدا و نگری را زیر ذره بین نقد می برد و در جدالی رفیقانه با آنان به تدوین و تکامل استراتژی سیاست انقلابی نوین می پردازد.

در سال ۲۰۰۱ بار دیگر به مارکس بازمی گردد و کتاب **“کارل مارکس، هیروگلیف مدرنیته”**^{۲۷} را می نویسد. او بسط سرمایه داری در دوران مارکس را با پدیده گلوبالیزاسیون سال های اخیر مقایسه می کند و هردو را کم و بیش از یک قماش می بیند. برای بهتر فهمیدن کتاب **“سرمایه”** توصیه می کند که آن را به شیوه کتاب های پلیسی بخوانیم: **“جنایتی به وقوع پیوسته و ارزش افزونه ای رבודה شده، و این ارزش به یغما رفته بین دست های مختلف رت و بدل می شود، سارقان هر یک به سهم خود بخشی از آن را می ربایند: سرمایه دار، عمده فروش، خرده فروش، رباخور، کلاهبردار و مرد رند و ... بطوری که در طی این روند منبع اولیه این ارزش فراموش می شود... باید به شیوه شرلوک هلمز به کشف این جنایت پرداخت”**. او در این کتاب، اندیشه های مارکس را از دگم های مذهبی می زداید، شمای مقدس را از چهره انسانی اش برمی دارد، او را دوباره زنده کرده و به پیشواز قرن بیست و یکم می فرستد. بیش از پانصد صفحه مطالب نو در باره مارکس و مکاتباتش با انگلس، مادرش و نزدیکانش را ارائه و مورد بررسی قرار می دهد.

تروتسکی یکی از رهبران انقلاب اکتبر، سازمانده ارتش سرخ و نظریه پرداز مارکسیست از اوایل دهه ۱۹۲۰ علیه جناح استالین و بوروکراسی در حال رشد درون نظام جدید شوروی مبارزه سیاسی آشتی ناپذیری را به پیش می برد. پس از سلطه کامل استالین بر حزب و ماشین دولتی، نخست تروتسکی را به تبعید فرستاده و کمی بعد آدم کشان استالین سرانجام او را به قتل می رسانند. تروتسکی میراث تئوریک عظیمی در جهت تداوم و تکامل مارکسیزم انقلابی و انترناسیونالیزم از خود برجا گذاشت. دانیل به درخواست انتشارات مجموعه **“چه می دانم؟”** کتاب **“تروتسکیزم ها”**^{۲۸} را می نویسد و به تروتسکی و تروتسکیزم ها می پردازد. این کتاب شرح مختصری است از گرایشات مختلف تروتسکیستی، آن هائی که با شور و شوق زائدالوصف و در

شرائط بسیار دشوار در جهت زنده نگاهداشتن کمونیزم انقلابی، انترناسیونالیزم و اعاده حیثیت از آن تلاش کردند.

بخش عمده ای از آثار دانیل به مسأله استراتژی چپ در رویارویی با تهاجمات سرمایه و نئولیبرالیزم در دهه اخیر اختصاص دارد. او در این دسته از نوشته هایش توضیح می دهد که در سده نوزدهم میلادی جهانی شدن سرمایه انگلیسی در عهد ملکه ویکتوریا، تأسیس بین الملل اول را به همراه آورد. او گلوبالیزاسیون سرمایه داری سال های اخیر را مشابه آن دوران ارزیابی می کند و به مقاومت در گستره ی جهانی با این گلوبالیزاسیون اشاره می کند: تظاهرات عظیم در پورتوالگر، در جنوا، در سیاتل و یا در فلورانس؛ فوروم های مختلف در سطح منطقه و در گستره جهانی. او به این ارزیابی می رسد که در طی دو دهه اخیر ما شاهد ظهور و گسترش یک نوع انترناسیونالیزم نوینی هستیم: کارگران؛ کشاورزان؛ هواداران محیط زیست؛ فمینیست ها؛ سازمان های غیردولتی؛ جنبش های فرهنگی و ... و نه صرفاً در سطح کشورهای پیشرفته بلکه در کل جهان. آآن دانیل کاملاً درگیر مباحثات مبارزه با **“گلوبالیزاسیون”** و چگونگی سازمان دهی این مبارزات می شود. دو کتاب **“انترناسیونالیزم نوین”**^{۲۹} و **“دنیائی برای تغییر”**^{۳۰} را در همین رابطه می نوسد. مجادلاتش با تونی نگری و جان هالووی در کتاب **“دنیائی برای تغییر”**^{۳۰} در بین چپ جهانی کاملاً شناخته شده اند و حضور فعالش در فوروم های اجتماعی، سمینارها و کنگره های جهانی فراموش نشدنی است. او به این نکته اشاره می کند که سیاست های اقتصادی نئولیبرال سال های اخیر و بحران ها و پی آمدهای ناشی از آن نظیر نابرابری های اجتماعی و به حاشیه جامعه پرتاب شدن بخش مهمی از جامعه، فجایع محیط زیستی، عدم تضمین در برابر پی آمدهای تکنولوژی های جدید هم بر روی محیط زیست و طبیعت هم برای آینده نوع بشر، موجب بیداری وجدان مردم دنیا شده است.

در سال ۲۰۰۳ در کتاب **“ناشکیبائی گند”**^{۳۱} زندگی اش را روایت می کند. او در مقدمه کتاب می نوسد: **“این کتاب هدفی ندارد جز کمک به فهم یک زندگی سیاسی، آن هم بعد از فاجعه استالینیسم، در عصر تعبد کالا و دردورانی که پرده اسرار مدرنیته بر زمین افتاده است”**. در این کتاب زندگی سیاسی فردی اش در جمع را روایت می کند. راوی داستان به تناوب **“من”** و **“ما”** است، خاطرات فردی و تجارب جمعی. از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا زمان نگارش کتاب، چهار دهه سرشار



والتر بنجامین

او توضیح می دهد که بررسی نکات فرعی یک برنامه اقتصادی نه تنها به هیچ وجه کافی نیست بلکه اصولاً فریب دهنده است. باید یک برنامه را در کلیت‌ش مورد ارزیابی قرار داد و سرانجام نتیجه می گیرد که کلیه پیشنهادهای کینز و اصولاً کل برنامه اقتصادی او در جهت نجات سرمایه داری از سقوط و خلاصی از شر زیاده روی‌های مخرب آن و در بهترین حالت مرهمی است بر زخم چرکین سرمایه داری، در حالی که برنامه مارکس سرنگونی آن است.

ناپذیری تلاش می کند تا این حکم والتر بنجامین در آخرین نوشته اش با عنوان "تزهایی در باره تاریخ" را در عمل متحقق سازد: "تاریخ را بگونه ای گزنده باید کاوید."

در سال ۱۸۴۲ مارکس یک سلسله مطالبی منتشر کرد که عمدتاً در رابطه با مباحثی بودند که در پارلمان ایالت راین در مورد "سرقت چوب های خشک جنگلی" مطرح شده بودند. مباحث پارلمان راین سرانجام منجر به تصویب قانونی شدن تا به استناد آن فقراتی که به جمع آوری چوب های خشک جنگلی می پرداختند را مجازات کنند. مارکس توضیح می دهد که چطور با گسترش سرمایه داری مرز بین حق سنتی توده ها (دراین مورد حق جمع آوری چوب های خشک جنگل) و حق مالکیت خصوصی (دراین مورد مالکیت خصوصی جنگل) دائماً به ضرر محرومان جامعه و به نفع غاصبان اموال عمومی جا به جا می شود و سلطه حق مالکیت خصوصی بر همه چیز چنگ می اندازد. دو سال پیش تر پرودن جزوه معروفش در باره مالکیت را نوشته بود و در آن به دفاع لیبرالی از حق مالکیت خصوصی پرداخته بود. این سلسله مقالات مارکس در واقع پاسخی بودند در رد نظریات

از رویدادهای گوناگون و نه همواره نوید دهنده: کافه دوستان با مشتریان مهاجر خارجی اش؛ تجربه حزب کمونیست؛ سازمان جوانان کمونیست انقلابی (JCR)؛ مه ۱۹۶۸؛ سازمان کمونیست های انقلابی (LCR)؛ رویدادهای دلخراش آرژانتین؛ سقوط دیکتاتوری ها در اسپانیا و پرتقال؛ انقلاب ایران؛ فروپاشی شوروی و بلوک شرق؛ بازخوانی مارکس و بازسازیش و ... این کتاب روایتی از یک طغیان سرتیپی که می بایست گذشت زمان را بیاموزد: یک ناشکیبائی کند را. فردی با چنین پیشوانه پر بار و با ارزشی با فروتنی خاصی می نویسد: " ... قلمی حقیر و گواهی ساده برای کمک به فهم آن چه انجام دادیم... در پاره ای موارد دچار اشتباهاتی شدیم، شاید هم تعداد این موارد اندک نباشند، اما در پیکارمان هرگز دچار اشتباه نشدیم و هیچ گاه دشمن مان را عوضی نگرفتیم."

او در کتاب "گفتان های یک خدا ناباور"^{۳۲} توضیح می دهد که یک انقلابی کاملاً متفاوت از یک دیندار است. در حالی که دیندار از دریافت اجرش در آخرت کاملاً مطمئن است اما یک انقلابی بر روی رویدادهایی که نتایج شان از قبل تعیین نشده اند شرط بندی می کند و تمام هم و غم و توان مطلق خود را در خدمت یک حقیقت نسبی قرار می دهد. در یک کلام انقلابی کسی است که بطور خستگی

نظریات مارکس و انگلس در مورد کمون پاریس می‌پردازد و از مارکس به عنوان یک "تحلیل‌گر بی‌نظیر" اوضاع و احوال سیاسی-اجتماعی یاد می‌کند که هرگز سیاست را به سطح یک بازتاب ساده شرایط اقتصادی کاهش نداد و جبرگرایی اقتصادی‌ای که دیگران به مارکس نسبت می‌دهند را کاملاً بی‌اساس و نادرست می‌داند.

زندگی دانیل نبرد بی‌پایانی بود برای رسیدن به حقیقت: از کشتار الجزایریان در متروی پاریس در ۱۹۶۲ تا آخرین لحظات زندگی اش او به خوبی فهمیده بود که کشف حقیقت نه با دگماتیسم سازگار است و نه با سکتاریسم، که برای شناخت حقیقت، نظریه به تنهایی کافی نیست و بدون قطب‌نمای تئوریک هم خطر گم شدن در پیچ و خم‌های سفر عمل وجود دارد. مهم‌ترین ویژگی دانیل این بود که رابطه متقابل نظریه و عمل را به خوبی درک کرده و بدان عمل می‌کرد. در عین آن که مسئولیت یک طرح تحقیقاتی نظری را برعهده داشت مسئولیت انتظامات یک تظاهرات را هم برعهده می‌گرفت. زندگی اش بین جلسات حزبی و جلسات دانشگاهی، سازمان‌دهی و شرکت در تظاهرات خیابانی، سازمان‌دهی و آموزش در مدرسه تابستانی حزب تقسیم شده بود. او نماد پراکسیس مارکسی بود و رمز موفقیت و محبوبیتش در همین نکته بود. کتاب **"اندیشه-کنش"**^{۴۳} او به توضیح این امر اختصاص دارد. او در این اثر ورشکستگی دوگانه‌ای که در دهه‌های اخیر بشریت با آن‌ها مواجه بوده است را تشریح می‌کند: هم ورشکستگی سرمایه‌داری مخرب، و هم چپ پارلمنتاریستی مرتد و توهم‌آفرین را. او بر این نکته تأکید می‌گذارد حال که سرمایه‌داری وارد بحران‌های ساختاری-تاریخی خود شده است نه فقط تأمل عاجل برای دست‌یابی به یک بدیل اجتماعی بلکه تحقق میرم و فوری آن هم در دستور کار قرار دارد.

در آستانه تأسیس "حزب نوین ضد سرمایه‌داری" او مشترکاً با اولیویه بزآنسونو کتابی نوشت با عنوان **"پیش به سوی سوسیالیسم قرن بیست و یکم"**^{۴۴}، با هدف مسلح کردن فعالیت‌های روزمره ضد سرمایه‌داری آن حزب با چشم‌انداز استراتژیک دراز مدت. از دید او کمونیزم قرن بیست و یکم چیزی نبود جز تداوم میراث مبارزات گذشته، از کمون پاریس گرفته تا انقلاب اکتبر، از ایده‌های مارکس، لنین گرفته تا تروتسکی، رزا لوکزامبورگ و چه‌گوارا. اما او همواره عامل زمان و شرایط روز را در نظر داشت. برای نمونه در مواجهه با فاجعه محیط‌زیستی که امروزه بشریت به واسطه نظام سرمایه‌داری با آن روبرو شده است او در برابر واژه اکولوژی که در دست سیاستمداران بورژوا و عوام فریب ابزاری شده در جهت تأمین منافع سرمایه‌داران و



آلن کریوین

پرودن. با گذشت بیش از ۱۵۰ سال از آن زمان بار دیگر حق مالکیت در مواردی چون تولیدات فکری، هنری و فرهنگی، حق داشتن سرپناه و مسکن به لحاظ نظری و حقوقی مسأله حاد جوامع امروزی می‌شود. دانیل کتاب **"محرومان، کارل مارکس، چوب‌دزدان و حق فقرا"**^{۴۶} را به این موضوع اختصاص می‌دهد و با بازخوانی مقاله مارکس آن بحث فلسفی و حقوقی را دوباره از نو مطرح می‌کند. او می‌نویسد که امروزه هم چون ۱۵۰ سال پیش، محرومان و خلع‌ید شدگان علیه خصوصی کردن دنیا، علیه به مالکیت خصوصی درآمدن جهان و علیه منطق خشک حسابگری‌های خودخواهانه و فردی بپا خاسته‌اند.

سکولاریسم از ویژگی‌های رادیکالیسم فرانسوی است و دانیل مدافع سرسخت آن، دو نوشته اش به این مسأله اختصاص دارند. در کتاب **"یک دین‌شناس جدید: برنار هانری لوی"**^{۴۷} با به اصطلاح "فیلسوفان جدید"، این مرتجعان مبلغ ارتجاع نئولیبرالیسم نظیر برنار هانری لوی و شرکا به مجادله می‌پردازد و اندیشه‌های جنگ‌طلبانه این کارگزاران نوین امپریالیسم و صیهونیسم جهانی که در پس نقاب دفاع از دموکراسی مخفی شده‌اند را بر ملا می‌سازد. در سال ۲۰۰۸ کتاب **"در ستایش سیاست الحادی"**^{۴۸} را می‌نویسد که عمداً به تحولات ناشی از مدرنیته و مقولات آن می‌پردازد. مسأله استراتژی در دوران تهاجمات نئولیبرال و نحوه مقاومت با آن بخش مهمی از کتاب را در برمی‌گیرد. در همین سال در کتاب **"کارل مارکس و فردریک انگلس، اندیشه ناشناخته"**^{۴۹} را منتشر کرد. این کتاب به بررسی

مارکس در مورد بحران می‌نویسد و در آن به بررسی و مقایسه مارکس و کینز می‌پردازد. نکات مشترک و نکات تفاوت آن دو را برمی‌شمارد. او توضیح می‌دهد که بررسی نکات فرعی یک برنامه اقتصادی نه تنها به هیچ وجه کافی نیست بلکه اصولاً فریب‌دهنده است. باید یک برنامه را در کلیت‌ش مورد ارزیابی قرار داد و سرانجام نتیجه می‌گیرد که کلیه پیشنهادهای کینز و اصولاً کلّ برنامه اقتصادی او در جهت نجات سرمایه داری از سقوط و خلاصی از شر زیاده روی‌های مخرب آن و در بهترین حالت مرهمی است بر زخم چرکین سرمایه داری، در حالی که برنامه مارکس سرنگونی آن است.

دانیل تا حدودی نقش رابط و پل ارتباطی بین دو دوران نسبتاً متفاوتی است. هر دورانی به ناگزیر مراجع و منابع خود را دارد. در تاریخ سیاسی مدرن، شروع "قرن نوزدهم طولانی" را کمون پاریس می‌دانند و پایانش را جنگ جهانی اول. همچنین نقطه آغاز "قرن بیستم کوتاه" را انقلاب اکتبر تعیین می‌کنند و پایانش را فروپاشی شوروی. به همین منوال اگر شروع قرن بیستم و یکم را آغاز حملات نئو لیبرالیسم بدانیم آن گاه دانیل را می‌توان پل ارتباطی پایان قرن بیستم کوتاه و آغاز قرن بیستم و یکم دانست.

دانیل به لحاظ اخلاقی، نظری و سیاسی جایگاه ویژه‌ای در بین چپ رادیکال در سطح جهانی داشت. تنها یک سال بعد از تأسیس "حزب نوین ضد سرمایه داری" از میان ما رفت، حزبی که نظر احزاب چپ رادیکال در سطح جهان را به خود جلب کرده و او از پایه گذاران بود. او خود در توصیف این حزب می‌نویسد: "یک حزب نوین وفادار به محرومان جامعه و انسان‌های زیر سلطه نه از بیان صریح ضد سرمایه داری بودنش ابا دارد و نه از گفتن این که خواهان تغییر جهان است".

در سال‌های اخیر با آن که بیماری به شدت از قدرت فیزیکی دانیل کاسته بود اما او در همه جا حاضر بود، توگویی با ولع خاصی می‌خواست در این اندک فرصتی که برایش باقی مانده بود تمام اندوخته‌های نظری و پراتیک‌اش را به نسل جوان منتقل کند: در جلسات حزبی، در جلسات دانشگاهی، در مؤسسه تحقیقاتی بین‌المللی آمستردام، در انجمن مارکس، در مجلات تئوریک "نقد کمونستی" و "خلاف جریان"، در مجادلات سیاسی در سطح جهانی، در مدرسه تابستانی "حزب نوین ضد سرمایه داری"، و در پایه گذاری انجمن "لوئیز میشل". در سی سال اخیر، سال‌های یک تازی سرمایه داری در سطح جهانی و سنگر خالی کردن اکثر هم‌زمان سابقش،



دانیل بن سعید

تخریب بازهم هرچه بیشتر طبیعت و محیط زیست واژه "اکومونیزم" را ابداع می‌کند.

یکی از آخرین کتاب‌های بن سعید "کتاب راهنما برای مارکس"^{۴۵} نام دارد. کتابی است خواندنی و جذاب برای کسانی که می‌خواهند با مارکس و با ایده‌های او آشنا شوند. هدف این کتاب صرفاً آشنا کردن خواننده با اندیشه‌های مارکس نیست بلکه می‌خواهد کاربرد اندیشه‌های مارکس در رابطه با منطق سرمایه داری، کمونیزم، تشکیلات سیاسی، انترناسیونالیسم، رابطه انسان با طبیعت و مسائلی از این دست را دوباره زنده کند. این کتاب بسیار مورد توجه جوانان قرار گرفته است.

دانیل این اواخر کتاب "مارکس و بحران‌ها"^{۴۷} را در باره مواضع

است. آدرس آن :

http://www.europe-solidaire.org/spip.php?page=auteur&id_auteur=101

- مقالاتی که از وی تاکنون به فارسی ترجمه شده اند (تا آن جایی من از آن ها اطلاع دارم):

- **مارکس رهیده از قفس خویش**، منتشر شده در آرش ۵۴ (فوریه - مارس ۱۹۹۶)

- **دانیل بن سعید و نگاه او به جنبش کارگری و اجتماعی فرانسه**، در کنگره بین المللی مارکس، جلد ۳

- **تداوم منطقی ایده ها: (مأخذ قبلی)**

- **ما یهودیان:**

<http://www.peykarandeesh.org/old/book/Intifada/intefada.index.htm>

- **آری ما یهودیان:**

<http://www.peykarandeesh.org/old/book/Intifada/intefada.index.htm>

- **پرسش های اکتبر، آیا انقلاب اکتبر کودتا بوده؟ و آیا از ابتدا محکوم بوده است و زودرس؟**، مندرج در سامان نو شماره ۷:

<http://www.saamaan-no.org/saman7.pdf>

- **درباره بازگشت مسئله سیاسی-استراتژیکی :**

http://www.saamaano.org/NUMBER5/saman_no_5.htm#bazgasht

- **مصاحبه با آلن بادیو نویسنده «فرضیه کمونیسم» و پاسخ دانیل بن سعید به برخی از انتقادات او:**

<http://www.peykarandeesh.org/article/Alain-Badiou-et-la-reponse-de-Bensaid.html>

- **پیرامون تغییر جهان بدون تصرف قدرت جان هالووی:**

<http://www.nashrebidar.com/gunagun/ketabha/soghey%20enghlabi/piramon%20taghir.htm>

— **تزه های مقاومت:** http://www.iran-archive.com/khiaban/khiaban_041.pdf

دانیل نه تنها پرچم مارکسیزم انقلابی را برافراشته نگاهداشت بلکه چه در پراتیک روزمره و چه در نوشته هایش کوشید تا لکه هایش را بزدايد، جلایش دهد و به پیشواز قرن بیست و یکم برود. در یکی از مصاحبه های خود در سال ۲۰۰۹ می گوید: «۲۵ سال پیش در دنیای لیبرال ها مارکس سگ مرده متعفن بود، امروزه شیخ خندانش دوباره ظاهر شده است در واقع امر مارکس فعلییت امروزی خود را مدیون وجود سرمایه جهانی شده است».

آخرین باری که او را دیدم در دانشگاه تابستانی «حزب نوین ضد سرمایه داری» بود. از این که نمی توانست در بحث کارگاه ایران شرکت کند- صرفاً به دلیل هم زمانی آن با کارگاه خودش- چندان خشنود نبود. در مورد رویدادهای اخیر در ایران در پی انتخابات پرسش های بسیاری داشت، از وضعیت چپ در ایران پرسید و کمی هم در باره کنگره آتی بین الملل چهارم گپ زدیم. او با بی تکلفی اش، با خوشروئی اش، با دست و دل بازی اش، با طنزش و با قدرت تخیل بالایش نمونه نادری در بین روشنفکران مبارز و انقلابی بود. رفتنش ضربه ای سخت برای همه ما، برای چپ رادیکال، برای کارگران جهان، برای خوانندگان نوشته هایش و برای شنوندگان سخنرانی هایش بود. جای خالی او برای ما و تمام کسانی که برای تغییر جهان و بر پایی دنیائی بهتر تلاش می کنند، کاملاً محسوس است.

مارس ۲۰۱۰

*ترمیدور Thermidor نام ماه یازدهم از تقویم جدیدی بود

که پس از انقلاب کبیر فرانسه مورد استفاده قرار گرفت. در نهم ترمیدور سال ۲ تقویم جدید (مطابق با ۲۷ ژوئیه سال ۱۷۹۴) حکومت روبسپیر و جناح ژاکوبن سرنگون می شود و با این واژگونی چرخش به راست جمهوری اول آغاز شده و راه برای کودتای ناپلئون بناپارت (در هژدهم ماه برومر سال ۸ تقویم جدید، مطابق با ۹ نوامبر ۱۷۹۹) هموار می شود.

مقالات

دانیل مقالات بسیاری به زبان های فرانسوی، انگلیسی، اسپانیولی و پرتغالی نوشته است. سایت اینترنتی

[Le site Internet d'Europe solidaire sans frontières \(ESSF\)](http://www.Le-site-Internet-d-Europe-solidaire-sans-frontieres-(ESSF))

تاکنون ۲۸۵ مقاله اش به زبان های فرانسوی و انگلیسی را گردآورده

کتاب‌ها

1990.

13- *Jeanne de guerre lasse*, Gallimard, collection Au vif du sujet, Paris, 1991.

14- *Marx l'intempestif. Grandeurs et misères d'une aventure critique (xix-xx siècles)*, Fayard, Paris, 1995.

*** *Marx for our times: adventures and misadventures of a critique*, Verso, London, 2002.

15- *La Discordance des temps. Essais sur les crises, les classes, l'histoire*, les Éditions de la Passion, Paris 1995.

16- *Le Pari mélancolique*, Fayard, Paris, 1997.

*** *The Meloncholy Wager*, Verso, London, 2002

17- *Le Retour de la question sociale* (en collaboration avec Christophe Aguiton), Editions Page 2, Lausanne 1997.

18- *Leur gauche et la nôtre. Lionel, qu'as-tu fait de notre victoire ? Un an après...* Albin Michel, Paris, 1998

19- *Qui est le juge ? Pour en finir avec le tribunal de l'histoire*. Fayard, Paris 1999.

20- *Éloge de la résistance à l'air du temps, entretien avec Philippe Petit*, Textuel, Conversations pour demain, Paris, 1999.

21- *Contes et légendes de la guerre éthique*, Textuel, La Discorde, Paris, 1999.

22- *Le Canard et le lapin : le journalisme et ses critiques*, Edwy Plenel et Daniel Bensaïd, 31 décembre 1999.

23- *Le Sourire du spectre. Nouvel esprit du communisme*, Michalon, Paris, 2000.

24- *Les Irréductibles. Théorèmes de la résistance à l'air du temps*, Textuel, La Discorde, Paris, 2001.

25- *Le Retour de la critique sociale in Marx et les*

فهرست زیر در برگزیده اسامی و مشخصات کتاب های دانیل بن سعید است. برخی از آن‌ها را با همکاری دیگران نوشته است. این لیست کامل نیست. کتاب‌هایی که به زبان انگلیسی هستند با علامت *** مشخص شده‌اند.

1- *Mai 68, une répétition générale* (en collaboration avec Henri Weber), Maspero, Paris, 1968.

2- *Contre Althusser* (ouvrage collectif), 10/18 UGE, Paris, 1974.

3- *Portugal, une révolution en marche* (en collaboration avec Charles-André Udry et Michael Löwy), 10/18, Paris, 1975.

4- *La Révolution et le pouvoir*, Stock, Paris 1976.

5- *L'Anti-Rocard ou les haillons de l'utopie*, La Brèche, Paris, 1980.

6- *Marx ou pas ?* (ouvrage collectif), EDI, Paris, 1986.

7- *Stratégies et Partis*, La Brèche, coll. Racines, Paris, 1987.

8- *Mai si ! 1968-1988, rebelles et repentis* (avec Alain Krivine), La Brèche, Paris 1988.

9- « *Que faire (1903) et la création de la Ligue communiste (1969)* » (avec Antoine Artous), Retours sur Mai, La Brèche, Paris 1988.

10- *Moi, la Révolution. Remembrances d'un bicentenaire indigne*, Gallimard, coll. Au vif du sujet, Paris, 1989.
***I, *The Revolution*.

11- « *Un Bicentenaire thermidorien* », in Collectif, Permanences de la Révolution, La Brèche, Paris 1989.

12- *Walter Benjamin, sentinelle messianique*, Plon, Paris,

- 39- 1968, fins et suites avec Alain Krivine, Lignes, Paris, 2008.
- 40- « Préface » in Elie Kagan, Mai 68 d'un photographe, avec une étude d'Alexandra Gottely et Laure Lacroix (Album).
- 41- « Société du spectacle », in La France des années 68 (ouvrage collectif coordonné par Antoine Artous, Didier Epszajn et Patrick Silberstein), Syllepse, Paris, 2008.
- 42- « Politique de Marx », in Karl Marx & Friedrich Engels, Inventer l'inconnu. Textes et correspondance autour de la Commune, La Fabrique, Paris, 2008.
- 43- Penser Agir, pour une gauche anticapitaliste, Lignes, Paris, 2008.
- 44- Prenons parti - Pour un socialisme du xxie siècle avec Olivier Besancenot, Mille et une Nuits, Paris, 2009.
- 45- Marx, mode d'emploi, texte de Daniel Bensaïd, dessins de Charb, Zones (La Découverte), Paris, 2009.
- 46- « Le scandale permanent » in Démocratie, dans quel état?, ouvrage collectif, La Fabrique, Paris, 2009.
- 47- « Marx et les crises » in Les crises du capitalisme (Texte inédit), édition établie et traduite par Laurent Hebenstreit, Démopolis, Paris, 2009.
- 48- Postcapitalisme, Imaginer l'après, ouvrage collectif. Au diable vauvert, novembre 2009.

- nouvelles sociologies, Textuel 9, 2001.
- 26- Résistances. Essai de taupologie générale (illustré par Wiaz), Fayard, Paris, 2001.
- 27- Karl Marx : Les hiéroglyphes de la modernité, Textuel, Passion, Paris 2001.
- 28- Les Trotskysmes, PUF, Que sais-je ?, Paris, 2002
- 29- Le Nouvel Internationalisme. Contre les guerres impériales et la privatisation du monde, Textuel, Paris, 2003.
- 30- Un Monde à changer. Mouvements et stratégies, Textuel, La Discorde, Paris, 2003.
- 31- Une lente impatience, Stock, Paris, 2004.
- 32- Fragments mécréants. Sur les mythes identitaires et la république imaginaire, Lignes, Paris, 2005.
- 33- Présentation et commentaires : Édition critique de « Sur la Question juive » de Marx, La Fabrique, Paris, 2006.
- 34- « John Holloway, révolution sans la révolution » in La planète altermondialiste (coordonné par Chiara Bongfiglioni & Sébastien Budgen), La Discorde, Textuel, Paris, 2006.
- 35- « Trente ans après : Introduction à l'Introduction au marxisme », préface à : Ernest Mandel, Introduction au marxisme, Ed. Formation Léon Lesoil, Bruxelles 2007.
- 36- Les Dépossédés. Karl Marx, les voleurs de bois et le droit des pauvres, La Fabrique, Paris, 2007.
- 37- Un nouveau théologien, Bernard-Henri Lévy, Lignes, Paris, 2007.
- 38- Éloge de la politique profane, Bibliothèque Idées, Albin Michel, Paris, 2008.